

طنز، جدی و لطیفه‌ها در ادب

رسول کردی

دبیر دبیرستان‌های شهرستان باغ ملک، استان خوزستان

بر مسند حکومت بنشینند و تغییراتی در کابینه کتاب‌های درسی دوره متوسطه ایجاد کند؟

۴. راستی از «بابا آب داد و بابا نان داد» چه خبر؟ آیا فقط مشکل کتاب‌های درسی همین بود و دعوی تغییر نظام آموزشی به نیم سالی واحدی و سپس سالی واحدی بر سر همین موضوع بود؟ مگر از قدیم نگفته‌اند که «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد؟» پس چرا «بابا آب داد و بابا نان داد» حذف شده و «حیات از آب است؛ پس آب، بابا داد» جایگزین آن شده است؟

۵. آیا کمبود آب‌های زیرزمینی به رودخانه دز نیز سرایت کرده و بر «توف‌های» موج خیز «تافای» رودخانه دزفول، تأثیر گذاشته که «تافا» برای مدتی تعطیل شده و هزاران مشتاق را در انتظار قرار داده و داعی (به قول سعدی) و یا به روایتی دیگر، مدعی (به قول گل آقا) نیز در این غیبت شیر شده است که «در غیب تافا!» را وسیله‌ای قرار داده تا این بار به قول خودش، قلم فرسایی کند!

۶. مگر استاد ارجمند، جناب آقای دکتر ذوالفقاری نیز به احترام «تافا» مصراع «یاد یاران یار را میمون بود» فراموش کرده که «یاد یاران» را برای مدتی در مجله رشد ادب فارسی، نادیده گرفته است؟ از طرفی، مگر یاد صبا «سَر دلبران» را به «سبا» فرستاده است که خبری از آن نیست؟ به نظر می‌رسد بیت «بهر آن باشد که سَر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران» اصلاً پا به عرصه گیتی نگذاشته بود که فقط جلد اول کتاب ارزشمند «سَر دلبران» از استاد ارجمند، جناب آقای دکتر ذوالفقاری انتشار یافته و علاقه‌مندان را در انتظار جلدها یا مجله‌های بعدی قرار داده است؟

پی‌نوشت‌ها

۱. عنوان نوشته‌هایی از نگارنده است که خیلی تلاش کرده، نظیر «تافا» باشند ولی خود معتقد است از مرحله مقلدی یا فراتر نگذاشته است.

۱. درست است که مادر حسنگ وزیر، زنی بود سخت جگر‌آور ولی آیا زمان آن نرسیده که حسنگ را بعد از هفت سال، از پای دار و بعد از هفتاد سال در دارالکتّاب در کتاب‌های درسی دوره متوسطه از دار فرود آورند و به جای آن «حسنگ کجایی» را به دار آویزند تا ضرب‌المثل «کنه کرد در بلخ آهنگری/ به شوشتر زدند گردن مسگری» در درس «طنزپردازی» از سال سوم متوسطه نمود خارجی پیدا کند و مفهوم «آن یکی شیر است اندر بادیه/ این یکی شیر است اندر بادیه/ آن یکی شیر است کادم می‌خورد/ این یکی شیر است کادم می‌خورد» برای همگان و همگنان روشن شود؟

۲. بیهقی با اینکه به روان همه انتقام‌جویان تاریخ نیز درود می‌فرستاده است و غیبت نباشد و از شما چه پنهان، به قول بیهقی بوسهل زوزنی - رضی الله عنه - را بسیار فتنه‌انگیز معرفی کرده، چرا از ذکر «رضی الله عنه» برای حسنگ وزیر خودداری کرده؟ به نظر شما آیا دست خلیفه بغداد، امیرمسعود، خواجه احمد حسن میمندی، بوسهل زوزنی، عبدوس، حتی بونصر مشکان و سایر بستگان در کار نبوده که در خلق و خوی بیهقی تأثیر گذاشتند که حاضر نشود برای حسنگ وزیر جمله معترضه «رضی الله عنه» را در اعتراض به حکومت امیرمسعود غزنوی به روان حسنگ وزیر هدیه کند؟

۳. آیا هنوز هم قاضی بسست و فرزندش، به قول بیهقی «لله در کما» و یا به روایت نگارنده «لله در کم» مورد تأیید بیهقی است و عبارت «همه کس را دندان به ترشی، کند شود، الا قاضیان را که به شیرینی» از سعدی، در مورد ایشان صدق نمی‌کند؟ آیا زمان آن نرسیده که «ابن سَمّاک»، زاهد معروف مورد تأیید هارون الرشید، به جای قاضی بسست و پسرش، در کتاب‌های درسی